

چرا و چگونه بریتانیا در برزخ برگزیت گرفتار آمد؟

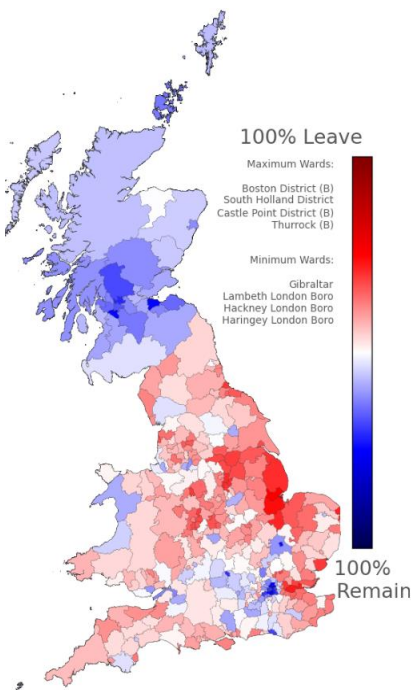


دقیقا ۱۲۱۴ روز از فراندوم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت) گذشته است، اما هنوز مشخص نیست در چه تاریخی این خروج عملی خواهد شد. مشاجره و مناقشه ظاهرا بی پایان، و تاخیر مکرر و تصویب ماده های الحاقی و لوایح اصلاحی متعدد و پیچیده و گیج کننده توسط نمایندگان، و بخصوص کارشکنی های بیمورد و غیر اصولی حزب کارگر، گذرگاه قانونی بریتانیا را تبدیل به آزارگاه برزخ گونه ابدی کرده است. اگرچه دیروز پارلمان بریتانیا "لایحه توافقنامه خروج" ([Withdrawal Agreement Bill](#)) را در مرحله نخست تصویب کرد؛ اما بلافاصله حزب کارگر و دیگران چوب لای چرخ خروج گذاشتند و با جدول بندی زمانی لایحه مخالفت کردند، تا زخمی باشد بر زخم های کهنه و تازه. اکنون مشخص نیست که چه پیش خواهد آمد. هر کس هم که به شما بگوید که می داند یا می تواند پیش بینی کند چه پیش خواهد آمد، نیک بدانید که دروغ می گوید، مگر آن کسی که خود برای سالیان دراز در برزخ واقعی و نه تصویری تبانی و دسیسه و فریب سیاست ورزی گرفتار آمده است. کار ممکن است بدانجا بکشد که در تاریخ سیاست مدرن یک حزب ممکن است با دادن رای عدم اعتماد به دولت خویش، آن را سرنگون کند تا شاید انتخابات زودرسی صورت گیرد. زیرا راه عملی و واقعگرایانه دیگری قابل تصور نیست. در این نوشتار توضیح خواهیم داد چرا اکثریت مردم بریتانیا خواهان برگزیت هستند؛ ولی اکثریت سیاستمداران این کشور مخالف آن هستند و با هزار و یک تمهید و ترفند از وقوع آن جلوگیری می کنند.

شکی نیست که نتیجه فراندوم سه سال و چهار ماه پیش شکاف عمیقی در بین مردم بریتانیا بوجود آورده. روز پنجشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۹۵ یعنی دقیقا یک هفته قبل از برگزاری فراندوم برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) در مقاله ای بنام "[فراندوم بریتانیا و رای خروج از اتحادیه اروپا](#)" با توجه به شناختی که نسبت به جامعه بریتانیا دارم با قاطعیت پیش بینی کردم مردم بریتانیا به برگزیت رای خواهند داد؛ آن هم بر خلاف نظر اکثریت مطلق هموطنان و بخصوص به اصطلاح "متخصصین مطلع و تحلیل گران" و "کارشناسان دانشگاهی" که در رسانه های فارسی زبان با اظهار فضل و کرامات و "دانش فراوان" مدعی شدند که مردم بریتانیا به خروج این کشور از اتحادیه اروپا رای نخواهند داد. آش برخی از این به اصطلاح متخصصان آنقدر شور بود که نه از مقدمات علل برگزیت خبر داشتند و نه از موخراتش. بعنوان مثال در آن زمان میهمان یکی از برنامه ها حتی زبان انگلیسی ناقص هم بلد نبود، اما بعنوان کارشناس محیرالعقول امور انگلستان تفسیر و تحلیل می کرد. در برنامه های مختلف تلویزیونی و رادیویی از جمله [صفحه دو بی بی سی فارسی](#) حدود دو هفته قبل از فراندوم دلایل خویش را در مورد پیش بینی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا با توضیح واضحات و تشریح موضوعات بیان کردم.

در همان زمان تاکید کرده بودم برای آنانی که با راونکاوی سیاسی مردم بریتانیا و بخصوص مردم بومی انگلستان، اسکاتلند، وئلز، و ایرلند شمالی آشنایی چندانی ندارند یا تصورات آنها از پشت عینک "دایی جان ناپلئون" شکل گرفته است، شاید درک این مطلب دشوار باشد که چرا بخش قابل توجه ای از بریتانیایی ها حاضرند خطر کرده و ریسک های احتمالی خروج از اتحادیه اروپا را، علیرغم تبلیغات گوش کر کن و هشدارهای "آخرالزمانی"، داوطلبانه با جان و دل بخرند. بسیاری از مردم در مورد گسترش سریع اتحادیه اروپا به سوی "شرق" و تلفیق سیاسی و همسازی اقتصادی کشورهای بلوک شرق سابق و "بروکراسی طویل بروکسل" و هزینه های مالی گزاف آن بر مردم بریتانیا نگرانی های جدی دارند.

زمانی که مردم بریتانیا به خروج (Brexit) رای دادند، واردات بریتانیا از اتحادیه اروپا ۲۹۱ میلیارد پوند بود. صادرات بریتانیا به اتحادیه اروپا ۲۲۳ میلیارد پوند بود. این کسری تجاری در طی ۱۷ سال قبل از رفراندوم از ۱۲ میلیارد پوند به ۶۸ میلیارد پوند رسیده است که بالاترین کسری تجاری در بین ۲۸ کشور اتحادیه اروپا می باشد. آلمان در همان سال حدود ۲۵۰ میلیارد یورو مازاد تراز تجاری داشت که بین ۷۳ تا ۱۰۰ میلیارد یورو آن با اتحادیه اروپا بوده است. از منظر اقتصادی ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا بنفع ۲۳ کشور اروپایی (بجز مالتا، لوکزامبورگ، بلغارستان و ایرلند) بود؛ و صد البته به ضرر خود بریتانیا، مگر آنکه بریتانیا می توانست کسری تجاری (trade deficit) خود با اروپا را تبدیل به مازاد تراز تجاری (trade surplus) دهها میلیارد پوندی بکند تا جبران هزینه های سنگین ماندن در اتحادیه اروپا بشود. تجارت بریتانیا با بقیه دنیا مازاد تراز تجاری (trade surplus) ۳۱ میلیارد پوندی به نفع بریتانیا دارد. حق عضویت "خالص" بریتانیا در اتحادیه اروپا در سال ۱۱ میلیارد و دویست میلیون پوند می باشد که بعد از آلمان بالاترین مبلغ است. اما بر خلاف بریتانیا، آلمان همواره سود خالص هنگفتی از مناسبات اقتصادی درونی اتحادیه اروپا نصیبش شده است. یعنی بریتانیا بیش از ۱۱ میلیارد پوند سالانه برای بودن در اتحادیه اروپا حق عضویت می دهد تا کسری تجاری ۶۸ میلیارد پوندی به نفع اتحادیه اروپا و به ضرر "تجاری" و اقتصادی "بریتانیا داشته باشد.



نکته حائز اهمیت در مورد [نتایج رفراندوم](#) این بود که اکثریت قاطع کلان شهرها همراه با شهرهای دانشگاهی و یا نسبتا مرفه جنوب شرق بریتانیا (از جمله لندن، آکسفورد، کمبریج، برایتون، منچستر، بریستول، لیدز، لیورپول، نیوکاسل و غیره) رای به ماندن در اتحادیه اروپا دادند. اما اکثر شهرهای نسبتا فقیر در میانه انگلستان (میدلند)، شمال، و شرق و شمال شرق انگلستان که خاستگاه طبقه زحمتکش و جنبش کارگری نظیر معدنچیان، کارگران کارخانجات و صنایع، کشاورزان، ماهیگیران و غیره رای به خروج از اتحادیه اروپا دادند. رای بسیاری از شهرهای سنتی و از نظر تاریخی وابسته به معادن ذغال سنگ و مناطق کارگری، بالای هفتاد درصد به خروج از اتحادیه اروپا بود. زیرا آنها معتقد بودند بمصادق ضرب المثل معروف "چراغی که به خانه محقر خودشان رواست، به مسجد همسایه حرام است". در حالی که شهرهای آکادمیک و دانشگاهی، بعنوان مثال آکسفورد با بیش از ۷۰ درصد آراء، و کمبریج با قریب به ۷۴ درصد آراء رای به ماندن در اتحادیه اروپا دادند. از نظر معرفت شناسی اجتماعی و علمی و بخصوص جامعه پژوهانه شکاف عمیقی بین تئوریسین های آکادمیک از یک سو و مردم عادی شهرهای غیر دانشگاهی از سوی دیگر وجود آمده بوده. شکافی که باعث پیش بینی مبتنی بر تئوری غلط و غیرعملی آنها شد. این شکاف عمیق را می توان بین مردم عادی و طبقه سیاسی بریتانیا نیز مشاهده کرد.

علاوه بر مهاجرت و اقتصاد، مسئله حاکمیت ملی و بازگشت حق حاکمیت و قانونگزاری به پارلمان بریتانیا از اهمیت خاصی برخوردار است. فقط ۶ درصد از شرکت های بریتانیایی محصولات خود را به اروپا صادر می کنند و طبیعتا باید از قوانین و مقررات و دستورالعمل های اتحادیه اروپا پیروی کنند. اما واقعیت این است که آن ۹۴ درصد بقیه نیز که هیچ ربطی به اروپا ندارند، باید همه آن قوانین (۸۵ هزار صفحه ای) دست و پاگیر را مو به مو اجرا کنند. از نظر سیاسی و سیاست



بین المللی بریتانیا علاوه بر عضویت دائمی و داشتن حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل، در بسیاری از نهادهای بین المللی عضویت تاثیرگذار می باشد. ۲۷ کشور اتحادیه اروپا (که ممکن است بزودی به بیش از ۳۰ عضو برسد، از جمله ترکیه سلطانی و نئوعثمانی) فقط یک حق وتو (از طریق فرانسه) دارند. یعنی مساوی با بریتانیا به تنهایی.

طبیعتاً اکثریت مردم بریتانیا بسیار خرسند و خوشحال خواهند شد اگر روزی برگزیت در پارلمان بریتانیا رای مثبت نهایی بیاورد تا بر خلاف "بازنده‌ها" (bad losers) و به اصطلاح "آکادمیسین‌ها" و فدرالیست‌های اروپایی (که آن روز یوم عزای آنها خواهد بود) پایانی باشد بر یک داستان پر آب چشم که منفعت و سود آن برای دیگران بود و ضرر و زیان آن برای مالیات دهندگان بریتانیا از جمله خود نگارنده که در طی دهه‌های گذشته هزاران پوند از مالیات تک تک آنها (بدون اجازه و رضایت آنها) با "رای اکثریتی دریافت کنندگان پول در اتحادیه اروپا" به "جیب همان دریافت کنندگان پول" در کشورهای مختلف



اروپایی رفته. صد البته آنهايي که دلشان برای کشورهای فقیرتر اتحادیه اروپا سوخته، و "نوحه سرایی" می کنند، می توانند با اختیار و آزادی کامل از طریق بنگاه‌های خیرخواهانه و یا موسسه‌های نیکوکاری پول خود را، هر چقدر که می خواهند، به آن کشورها بفرستند (اما نیک می دانم حتی یک سنت هم هرگز نخواهند فرستاد).

از نظر اکثریت مردم بریتانیا کاملاً نابخردانه خواهد بود اگر اجازه داده شود آن کشورها که اکثریت را در نهادهای مختلف اتحادیه اروپا در اختیار دارند، با رای اکثریت تصویب کنند که کشورهای غنی تر مثل بریتانیا و فرانسه و آلمان، باید صدها میلیارد یورو به آنها کمک بلاعوض کنند؟ به این نمی گویند دموکراسی، بلکه دوشیدن آنهايي که می خواهند بنا به هر دلیلی گاو شیرده راغب باشند. دیر یا زود، سرانجام بریتانیا از این باشگاه یا اتحادیه نامتقارن و نایکسان خارج خواهد شد. به این می گویند قدرت اکثریت مردم از طریق صندوق رای، و نه غریب و تظاهرات و شورش و خروش خیابانی اقلیتی بازنده که به بدیهی ترین اصل دموکراسی (یعنی رای اکثریت) تمکین نمی کنند. می دانیم که صبر تلخ است، و لیکن بر شیرین دارد.

عبدالستار دوشوکی

چهارشنبه ۱ آبان ۱۳۹۸

doshoki@gmail.com